

اعدام زندانیان، تروریسم متحدان آمریکا، خط لوله استراتژیک گاز و اپوزیسیون

محمد سهیمی

مقدمه

حمله تروریستی گروه جیش العدل در سراوان که منجر به کشته شدن تعداد زیادی از مرزبانان ایران شد، و بدنبال آن اعدام زندانیان گروه‌های مختلف بلوچی به تلافی حمله تروریستی عکس‌العمل بسیار زیادی در بین ایرانیان، بخصوص در میان اپوزیسیون در تبعید بر انگیخت. واکنش جمهوری اسلامی به حمله تروریستی یاد شده از دو منظر قابل داوری است.

اول، دادستانی جمهوری اسلامی گفته است که زندانیان اعدام شده دو دسته بودند که همگی دارای حکم اعدام در مرحله اجرا داشته‌اند: تروریست‌ها و قاچاقچیان مواد مخدر. منتها حکم آنان برای ممانعت از اقدامات تروریستی اجرا نمی‌شد تا در گام بعد کاهش یابد. اگر کسانی واقعا در اقدامات تروریستی نقش داشته و یا جزو باندهای قاچاقچی مسلح بوده‌اند که در دادگاه محاکمه و به مجازات اعدام محکوم شده‌اند، و اینک حکم آنها اجرا شده است، این موضوعی است که از منظر "مخالفت با مجازات اعدام" و همینطور چگونگی محاکمه آنها و رسیدن به حکم اعدام، بخصوص با توجه به ویرانه قضایی ایران و دادگاه‌های کاملاً امنیتی می‌توان به نقد آن پرداخت.

دوم، ادعای دادستانی جمهوری اسلامی دروغ بوده و اعدام شدگان به گروه‌های تروریستی و قاچاقچی مسلح تعلق نداشته‌اند و صرفاً به قصد انتقام در برابر آن عملیات تروریستی اعدام شده‌اند. در این صورت، با مسأله‌ای مواجه هستیم که باید آن را جنایت علیه عده‌ای محکوم‌نماید و با آن با تمام توان اعتراض کرد.

هریک از سویه‌های این دو منظر، باید با مستندات موثق تأیید گردد و ناظر بی‌طرف مدافع حقوق بشر نمی‌تواند بدون شواهد متقن به داوری بپردازد. نگارنده البته با مجازات اعدام مخالف است و مجازات اعدام در آمریکا را هم به رسمیت نمی‌شناسد.

تقریباً همزمان با این فجایع دو هموطن کرد ما، زندانیان سیاسی آقایان حبیب‌اله گلیری پور و رضا اسماعیلی به ترتیب در زندان‌های ارومیه و سلماس اعدام شدند. خبرها حاکی از آن است که آقای اسماعیلی قبل از اعدام مورد ضرب و شتم هم قرار گرفته بودند. پدر آقای گلیری پور گفته‌اند که فرزند ایشان کاری بجز چاپ کتاب انجام نداده بودند. واضح است که تمامی آنها یک‌خود را مدافع حقوق بشر می‌پندارند، و به احترام به حقوق انسانی همه شهروندان معتقد هستند، این دو اعدام را شدیداً محکوم میکنند.

در هر حال باید به مدعای طرف مقابل توجه کرد. تصویر یکسویه بی‌طرفانه نیست. اگر نباید ادعای رژیم را باور کرد، چرا باید ادعای گروه‌های تروریستی را باور کرد؟ گروه پژاک که گفته میشود آقایان گلیری پور و اسماعیلی عضو آن بودند یک گروه تروریستی است. از نظر نگارنده هر ادعای پژاک همانقدر میتواند بی‌اعتبار باشد که ادعاهای دادگاه‌های امنیتی کشور. قصد من این نیست که ادعا کنم این دو نفر دست به کارهای تروریستی زده بودند. حقیقت آن است که نگارنده نمی‌داند، بلکه هدف گفتن این نکته است که صرف ادعای پژاک اعتباری ندارد و باید مدارک مستقل را یافت.

در طول چند ماه گذشته پژاک چندین عملیات تروریستی در کردستان انجام داده است، که باعث کشته و مجروح شدن تعداد زیادی شده است. پژاک شاخه ایرانی گروه پ.ک.ک. ترکیه است. اگر چه این گروه با دولت ترکیه برای متوقف کردن جنگ به توافق رسیده‌اند، ولی هم اتحادیه اروپا و هم آمریکا پ.ک.ک. را بعنوان یک گروه تروریست می‌شناسند. چطور آن بخش که در ترکیه است تروریست است، ولی شاخه ایرانی آن نیست؟ یک بام و دو هوا که نمی‌شود.

چیزی که باعث تعجب نگارنده شد و انگیزه‌ای برای نوشتن این مقاله، اعتراض یک طرفه اپوزیسیون در تبعید بود. اکثریت قریب به اتفاق اعتراض‌ها به کشتار زندانیان بلوچی-سنی بود، نه به کشته شدن مرزبانان ایران که اکثریت بزرگ آنها سربازان معمولی بودند که خدمت سربازی خود را انجام میدادند، و حتما امیدوار بودند که پس از پایان خدمت به شهر و خانه خود بازگردند. بعنوان مثال، آقای دکتر حسین باقر زاده در مقاله خود فقط به کشتار زندانیان پرداختند. خانم سپیده پور آقایی و آقای کاوه شیرزاد هم فقط به این موضوع پرداختند، و حتی یک کلمه در محکوم کردن حمله تروریست‌ها از پاکستان به ایران ننوشتند. در عین حال بسیاری از اعدام شدگان زندانیان سیاسی معمولی نبودند که بخاطر ابراز عقیده و یا اعتراض مسالمت آمیز به شرایط بد، فقر شدید، و تبعیض دینی بر ضد هموطنان بلوچستانی ما که اکثرا سنی هستند به زندان افتاده باشند، بلکه متعلق به گروه‌های مسلح بودند.

آقای عبدالکریم لاهیجی، رئیس فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر کشتار مرزبانان را فقط "تأسف بار میخوانند"، ولی تمامی صحبت‌های خود را به اعدام زندانیان اختصاص میدهند. ایشان اعدام‌ها را نقض فاحش حقوق بین‌المللی ارزیابی میکنند که کاملا درست است، ولی کلمه‌ای در مورد نقض فاحش حقوق انسانی مرزبانان و تجاوز به ایران از طرف یک گروه مسلح تروریستی مورد حمایت دولت‌های مرتجع منطقه بر زبان نمی‌آورند. جیش العدل یک گروه مستقل داخلی بلوچ نیست. بیانیه آن بعد از حمله تروریستی خود در سراوان، که کپی برداری از بیانیه‌های گروه‌های تندرو سنی در سوریه که مورد حمایت دولت‌های مرتجع مذهبی فاشیستی منطقه هستند، بخوبی اینرا نشان میدهد، در عین حال سابقه گروه‌های مسلح بلوچ و حمایت از آنها توسط دولت‌های خارجی که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت، اینرا نشان میدهد.

از نظر نگارنده تنها مقاله واقع بینانه، دستکم ما بین آنهائیکه او خوانده است، نوشته آقای عبدالستار دوشوکی بود که به تحلیلی واقع بینانه از کلّ اتفاقات پرداخته بودند. در بین گروه‌های سیاسی خارج از کشور، دستکم آنهائیکه بیانیه آنها را نگارنده خوانده است، فقط فداییان اکثریت هم کشتار مرزبانان و هم اعدام زندانیان را محکوم کرده بودند، که یک موضع متعادل و واقع بینانه است.

در عین حال، این حمله تروریستی بنا بر بیانیه خود جیش العدل در واقع دنباله جنگ سنی بر ضد شیعه در سوریه است که مهمترین حامیان آن متحدان مرتجع غرب، بخصوص آمریکا، در منطقه، یعنی عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی، و اردن هستند. نه بیانیه گروه و نه بیانیه رهبر آن، یعنی عبدالرحیم ملّا زاده که با نام مستعار صلاح‌الدین فاروقی شناخته میشود، حاوی حتی یک کلمه در مورد تبعیض در سیستان و بلوچستان نبود، بلکه فقط در مورد "انتقام" از ایران برای مردم سنی سوریه بود. بنا بر این نسبت دادن این حمله تروریستی به اینگونه تبعیضات، که بسیار واقعی هم هستند، هیچ گونه پایه و اساسی ندارد.

سابقه حمایت قدرت‌های مرتجع منطقه و حامیان غربی آنها از عملیات تروریستی در ایران بسیار طولانی است، و در حوصله این مقاله نمی‌گنجد. ولی تا آنجا که به گروه‌های بلوچ مربوط است، مهمترین گروه مورد حمایت قدرت‌های خارجی گروه جند الله است که در سال ۲۰۰۳ تأسیس شده و عملیات تروریستی بسیار وسیع در ایران انجام داده است که منجر به قتل بسیاری از هموطنان ما، چه از سیستان و بلوچستان و چه از نقاط دیگر ایران، شده است.

بعنوان مثال، در ۱۸ اکتبر ۲۰۰۹ در دو عملیات تروریستی گروه جند الله نفر ۴۲ از نظامیان را کشت. در ۲۲ اکتبر ۲۰۰۹ نگارنده در یک مقاله مفصل حمایت این قدرت‌ها را از این گروه مورد بحث قرار داد. از زمان انتشار آن مقاله شواهد و قرائن بسیار دیگری در مورد صحیح بودن بحث آن منتشر شده است که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت. در حمله انتحاری دیگر جند الله در دسامبر ۲۰۰۹ دستکم ۳۹ نفر کشته شدند.

دو نکته دیگر در مورد این حمله باید مورد توجه قرار گیرد. اول، دقیقاً در هفته‌ای که تابلوهای ضد آمریکا در تهران بر چیده شدند، و درست در حالی که مذاکرات بین ایران، آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، و گروه ۱ + ۵ -- پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل بعلاوه آلمان -- در حال پیشرفت است، این حمله تروریستی اتفاق افتاده است. آیا این برای تحریک تندروها در تهران نیست؟ چه کشور هایی از این تحولات مثبت ناراضیند، و از تحریک سود میبرند؟ فقط دو کشور: عربستان سعودی و اسرائیل. دوم، به نظر می‌رسد که نیروهای دولتی نتوانستند حتی یکی از حمله‌کنندگان را کشته و یا زخمی کنند. این نشانه سطح بالای طراحی و آمادگی برای حمله است. چنین چیزی بدون کمک خارجی محتمل نیست. این نکات باید خیلی واضح باشند، ولی اپوزیسیونی که همیشه به همه چیز از زاویه بسیار تنگ "ما در مقابل جمهوری اسلامی" می‌نگرد قادر نیست این نکات را ببیند، بگذریم که برخی از سخنگویان لندن نشین اپوزیسیون ارادت کامل به عربستان دارند، و برخی نیو یورک و واشنگتن نشینها طرفدار آتشین اسرائیل هستند.

آقای بان کی-مون دبیر کلّ سازمان ملل حمله تروریستی را محکوم کرد، و همینطور سازمان کشورهای اسلامی. ولی تا زمان پایان نوشتن این مقاله هیچ خبری از محکومیت حمله تروریستی توسط کشور هائیکه طرفداران تحریم اقتصادی -- جنگ اقتصادی -- و "دخالش بشر دوستانه" میخواهند با آنها همسو شوند وجود نداشته است، بخصوص اینکه چنین حمله‌ای نشانه‌های غیر قابل ردی از ارتکاب آن توسط یک گروه افراطی ارتجاعی سنی، یعنی از همان نوعی که در سوریه به نام آزادی مشغول کشتار مسلمان، مسیحی، و غیره هستند دارد که توسط نزدیکترین متحدان آمریکا در منطقه، یعنی عربستان، قطر، و غیره حمایت هم میشوند. حالا فرض کنید که چنین حمله‌ای بر ضد اسرائیل و یا یکی دیگر از متحدان آن انجام میشد. فریاد تبلیغاتی و تهدید به حمله بر ضد حمله‌کننده گوش فلک را پر کرده بود.

هدف این مقاله بحث در مورد دو موضوع می‌باشد. اول، مرور حمایت کشورهای مرتجع منطقه از گروه‌های تروریستی و تجزیه طلب در سیستان و بلوچستان و عملیات آنها در ایران، و دوم، موضع اپوزیسیون ایرانی طرفدار تحریم‌های اقتصادی -- جنگ اقتصادی -- و حتی جنگ نظامی بر ضد ایران.

لازم است بر روی دو نکته تأکید شود. اول، نگارنده مخالف مجازات اعدام است. دوم، بحث بر سر تبعیض در مورد هموطنان سیستانی و بلوچستانی ما، و بطور کلی تر، تمامی اقلیت‌های قومی و مذهبی هموطن ما نیست. این تبعیض‌ها واقعی هستند، باید آنها را محکوم کرد، و امیدوار بود که یک نظام سیاسی

دمکراتیک در ایران به تمامی تبعیض‌های قومی، مذهبی، و جنسی پایان خواهد داد. موضوع این مقاله حمایت غرب و متحدان مرتجع آن در منطقه از گروه‌های تروریستی و حملات آنها در سیستان و بلوچستان است. البته، همانطور که نگارنده [در یک مقاله در گذشته گزارش داد](#)، غرب و متحدان آن از چندین گروه اقلیت‌های قومی در ایران حمایت کرده‌اند. هدف اول آنها ایجاد بی‌ثباتی در ایران، و هدف دوم، در صورت ایجاد شرایط مناسب، تشویق تجزیه طلبی است. به دلیل وقایع اخیر در مقاله کنونی فقط به اینگونه گروه‌ها در سیستان و بلوچستان می‌پردازیم، و بحث راجع بقیه را به زمانی دیگر موکول می‌کنیم. یادآور می‌شوم که همسر یکی از رهبران کرد ترور شده توسط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برای یکی از مخالفان سرشناس ملی ایرانی در اروپا تعریف کرده که عربستان سعودی پول بسیار زیادی در میان گروه‌های کرد سلفی ایران خرج می‌کند تا کردستان را هم وارد جنگ شیعه و سنی کند.

جند الله و آمریکا

در اکتبر ۲۰۰۷ دیک چینی، معاون پرزیدنت جورج بوش به پاکستان سفر کرد. در آن زمان منابع دولتی پاکستان فاش کردند که عملیات جند الله در ایران [یک موضوع بحث مهم](#) بین چینی و ژنرال پرویز مشرف، رئیس جمهور وقت پاکستان بود. در یک مصاحبه بعد از سفر چینی از جند الله بعنوان یک گروه "چریکی" یاد کرد، نه تروریستی، و در واقع سعی کرد که به آن مشروعیت دهد.

در ۲۵ اکتبر ۲۰۰۷، بعد از سفر چینی، روزنامه راستی تلگراف لندن [چنین گزارش داد](#):

"برای افزایش فشار بر روی ایران و پایان دادن به برنامه هسته‌ای خود، آمریکا مخفیانه کمک‌های مالی در اختیار گروه مسلح اقلیت‌های قومی در ایران قرار داده است. حملات توسط کردها در غرب، آذری‌ها در شمال غرب، عرب‌های اهوازی در جنوب غرب، و بلوچ‌ها در جنوب شرق ایران انجام شده‌اند. بودجه آن مستقیماً از بودجه مخفی سازمان سیا می‌آید، اگر چه یک مقام بلند مرتبه سابق سیا گفت که این دیگر چندان مخفی نیست. فرد برتون، مأمور سابق وزارت خارجه آمریکا در امور ضد تروریستی این موضوع را تایید کرد و گفت عملیات اخیر جند الله در راستای تلاش آمریکا برای مسلح کردن اقلیت‌های قومی در ایران برای بی‌ثبات کردن کشور است."

در آوریل ۲۰۰۷ [تلویزیون ا بی سی آمریکا گزارش داد](#) که بر طبق گفته مقامات اطلاعاتی آمریکا و پاکستان: "گروه جند الله که عملیات اخیر تروریستی در ایران را انجام داده است از سال ۲۰۰۵ توسط آمریکا تشویق و به آنها مشورت داده شده است" که تائید گزارش روزنامه تلگراف بود. بر طبق این گزارش "دولت آمریکا مستقیماً پولی به جند الله نمیدهد، برای اینکه به دستور مستقیم و مخفی رئیس جمهور و سرپرستی کنگره نیاز دارد. در عوض، پول به رهبر جند الله، عبدالمالک ریگی، توسط یک گروه ایرانی اپوزیسیون در تبعید که با کشورهای اروپایی و عرب خلیج فارس ارتباط دارد، داده میشود." حدس بزنید کدام گروه تبعیدی مخالف حاضر خواهد بود اینکار را انجام دهد؟

در یک [مصاحبه با رادیو ملی آمریکا](#)، ان پی ار، در ۳۰ جون ۲۰۰۸ آقای سیمور هرش روزنامه نگار برجسته آمریکا گفت که فکر "دشمن دشمن من دوست من است" دولت آقای بوش را به حمایت از جند الله و سازمان مجاهدین واداشته است. در آن زمان مجاهدین هنوز در لیست سازمان‌های تروریستی وزارت خارجه آمریکا قرار داشت. اندکی بعد [در یک مقاله در ۸ جولای ۲۰۰۸](#) آقای هرش در مجله نیو یورکر از

آقای رابرت بائر مأمور سابق سازمان سیا که قریب به دو دهه در خاور میانه و آسیای جنوب غربی کار میکرد چنین نقل قول کرد: "بلوچی‌ها -- مقصود جند الله است -- بنیاد گرایان سنی هستند، ولی شبیه القاعده میباشند که از دولت ایران منتفردند. اینها مردمی هستند که سر آنهاپی را که ایمان ندارند -- یعنی شیعیان -- میبرند. چیز مضحک این است که ما -- آمریکا -- دوباره داریم با سنی‌های بنیاد گرا کار می‌کنیم، همانطور که در دهه ۱۹۸۰ کار میکردیم." اشاره آقای بائر به پول عربستان، اسلحه سیا، و تعلیمات نظامی پاکستان برای مجاهدین افغانی در دهه ۱۹۸۰ بود که با نیروهای شوروی می‌جنگیدند.

در مقاله خود آقای هرش همچنین گفت که مجاهدین، مستقیم یا غیر مستقیم، از آمریکا اسلحه و اطلاعات دریافت میکردند، و سازمان کردی پژاک، یعنی بخش ایرانی سازمان کردی پی ک ک ترکیه، "که گزارش شده که توسط آمریکا حمایت میشود،" از پایگاه‌های خود در شمال عراق به ایران حمله می‌کند.

در پاییز ۲۰۰۸ نگارنده با آقای هرش در سانتا مونیکا یک ملاقات مفصل داشت. زمانی که از ایشان در مورد افشاگری‌های ایشان در مورد عملیات مخفی نظامی-اطلاعاتی دولت آقای بوش پرسیدم، ایشان پاسخ دادند، "محمد، من صدای آن بخش از این نیروها -- نظامی-اطلاعاتی -- هستم که مایل نیستند آمریکا وارد یک جنگ با ایران شود،" و به همین دلیل اطلاعات را در اختیار ایشان قرار میدهند.

ژنرال میرزا اسلام بیگ، ژنرال بازنشسته و فرمانده سابق ارتش پاکستان، [چنین گفت](#)، "آمریکا گروه تروریستی جند الله را حمایت می‌کند تا ایران را بی ثبات کند." در زمان خدمت خود ژنرال بیگ روابط عمیقی با سرویس جاسوسی ارتش پاکستان، ای اس ای، داشت که نقش مهمی در تمامی عملیات مجاهدین افغانی و طالبان داشت و دارد.

در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۹ سلیگ هریسون در [روز نامه نیو یورک تایمز](#) گزارش داد که دولت آقای بوش کمک‌هایی را در اختیار جند الله و گروه‌های کرد قرار داده بود. کمک به جند الله از طریق سرویس جاسوسی ارتش پاکستان، ای اس ای، انجام میشد، و به کردها از طریق موساد، سرویس جاسوسی اسرائیل که ده‌ها سال است با بعضی از گروه‌های کرد در ارتباط است و هم اکنون حضور چشم‌گیری در کردستان عراق دارد. بر طبق این گزارش، که روزنامه لوس آنجلس تایمز هم تائید کرد، گروه کرد پژاک از اسرائیل و سیا کمک دریافت کرده بود.

جند الله و پاکستان

به عقیده آقای دوشوکی، [که در یک مصاحبه در اکتبر ۲۰۰۹](#) با رادیو فری یورپ ابراز کردند، جند الله ممکن است که توسط ارتش و سرویس جاسوسی پاکستان نیز حمایت شود، به دلیل اینکه ایران اجازه داده است که فعالان بلوچی که بر ضد پاکستان فعال هستند از خاک ایران استفاده کنند. ولی، در عین حال، این نظر با قرار داد استراتژیک ایران و پاکستان در مورد یک خط لوله ۲۸۰۰ کیلومتری که گاز طبیعی ایران را به پاکستان و بعدها به هند تحویل دهد سازگار نیست، چرا که خود پاکستان هم به ثبات در امتداد و نواحی این خط نیازمند است، و اگر خط لوله بعدها به چین و هند برسد، پاکستان حق عبور زیادی از دو کشور خواهد گرفت.

در عین حال سرویس جاسوسی ارتش پاکستان، ای اس ای، یک "دولتی در دولت است." عناصر تندرو اسلامی در ای اس ای بسیار زیاد هستند و همین باعث شده است که گروه‌های تندرو اسلامی در پاکستان و افغانستان توسط ای اس ای حمایت شوند. طالبان در افغانستان با کمک ای اس ای بر سر کار آمدند. بسیاری از کارشناسان معتقدند که گروه تندرو لشکر تاپیا که متهم به بسیاری از عملیات تروریستی شده است توسط عناصری از ای اس ای حمایت میشود. بنا بر این اگر آشکار شود که ای اس ای در گذشته به جند الله کمک می‌کرده است، و یا در حال حاضر به گروه‌های منشعب از آن کمک می‌کند، جای تعجب نخواهد داشت

جند الله و اسرائیل

در یک مقاله بسیار مهم در ۱۳ ژانویه ۲۰۱۲ که توسط فارین پالیسی منتشر شد، آقای مارک پری گزارش داد که ماموران موساد اسرائیل با پاسپورت آمریکایی سعی در جلب و استخدام اعضای جند الله در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ کرده بودند تا در ایران به عملیات تروریستی بپردازند. آقای پری گزارش داد که هنوز معلوم نیست که آیا موساد به اینکار ادامه میدهد یا خیر. بر طبق گزارش آقای پری، ماموران موساد خود را بعنوان ماموران سازمان سیا به جند الله معرفی میکردند.

آقای پری همچنین گزارش داد که بسیاری از مقامات عالی‌رتبه آمریکا از اینکه ماموران موساد خود را ماموران سیا معرفی میکردند خشمناک بودند، ولی آقای دیک چینی و دیگر نئوکان‌های دولت آقای بوش از اقدام تلافی جویانه بر ضد اسرائیل جلوگیری کردند. یک مصاحبه با آقای پری را در مورد مقاله، که به گفته ایشان ۱۸ ماه بر روی آن کار کرده بودند و شش منبع مهم سیا، که دو نفر آنها هنوز در سال ۲۰۱۲ برای سیا کار میکردند و به ایشان اطلاعات را داده بودند، را در اینجا بخوانید.

همانطور که آقای جیم لوب روزنامه نگار مترقی آمریکایی گفتند، تا زمانی که اینگونه کارها توسط آمریکا و اسرائیل ادامه دارد، تندروها در تهران دست بالا را خواهند داشت، و میتوانند به اینگونه عملیات اشاره کرده، و از آن به نفع خود بهره برداری کنند. در عین حال، آقای بانر، مأمور سابق سیا، در یک مصاحبه با ام اس ان بی سی گفت که هدف اسرائیل از حمایت از گروه‌های تروریستی و همینطور ترور دانشمندان هسته‌ای ایران این است که تندروها را در تهران تحریک کرده تا واکنش مسلحانه انجام دهند، که در آنصورت بهانه لازم برای حمله نظامی به ایران فراهم میشود.

جند الله، عربستان سعودی، و قطر

چندین گزارش وجود دارد که حاکی از ارتباط جند الله با عربستان سعودی و قطر است. بعنوان مثال اینجا را نگاه کنید. بعد از اعدام ریگی در ایران، جانشین او، محمد دهیر بلوچ، که به اسم محمد ظاهر بلوچ نیز شناخته شده است و در عربستان زندگی میکرد، به پاکستان رفت تا جای ریگی را بگیرد. البته حمایت عربستان از جند الله جای تعجب ندارد. نه تنها عربستان از گروه‌های تندرو سنی، از سلفی‌ها، مجاهدین افغانی، و طالبان گرفته تا مدارس افراطی پاکستان، در همه جا، از سوریه تا عراق، پاکستان، و جاهای دیگر حمایت کرده است، بلکه همانطور که در یک مقاله قبلی به تفصیل شرح داده شد، این کشور و متحدان آن مهمترین عوامل براه انداختن جنگ شیعه و سنی در منطقه هستند.

در حال حاضر مهمترین حامی تروریست‌ها و حکومت‌های دیکتاتوری در تمامی خاور میانه عربستان سعودی است، از حمایت کامل آن از تروریست‌های سلفی در سوریه گرفته، تا پشتیبانی از کودتای نظامی در مصر، حمایت از حکومت مرتجع بحرین، و دخالت در امور یمن. اتحاد این حکومت فاشیستی مذهبی با اسرائیل بر ضد ایران هم که کاملا آشکار شده است. خانم زبیبی لیونی وزیر خارجه سابق اسرائیل و وزیر کنونی در دولت بنجامین نتانیا هو اخیرا گفت که در مورد ایران، عربستان و اسرائیل مواضع بسیار مشترک دارند. بنا بر این چرا باید تصور کنیم که این کشور به تروریست‌های سنی در کشور ما، یعنی کشوری که عربستان آنرا مهمترین رقیب و دشمن خود می‌پندارد، کمک نمی‌کند؟

اگر در ایران حاکمیت با درایتی در سال‌های گذشته وجود داشت، می‌توانست از سیاست حمایت عربستان از گروه‌های تروریستی در خاور میانه به نفع منافع ملی ایران استفاده کند. بعنوان مثال، حال که کاملا آشکار شده است که عربستان و متحدان آن از تروریست‌های سوری حمایت میکنند، ایران می‌توانست دولت آقای بشار اسد را در همان آغاز بحران سوریه به مذاکره با اپوزیسیون دمکراتیک ترغیب کند، که نه تنها به نفع منافع ملی ایران می‌بود، بلکه هر چه بیشتر ماهیت مرتجع عربستان و متحدان آنرا در منطقه آشکار میکرد. یا بعد از حمله تروریستی به سراوان حاکمیت می‌توانست از بیانیه جیش العدل نهایت بهره برداری را انجام دهد و با نشان دادن نرمش در برابر زندانیان آن گروه و گروه‌های دیگر بلوچی تفاوت خود را با ارتجاع منطقه به نمایش بگذارد.

خط لوله استراتژیک گاز به شرق و جنوب آسیا

همانطور که ذکر شد، قرار دادی بین ایران و پاکستان به امضا رسیده است که بر طبق آن گاز طبیعی ایران از عسلویه با یک خط لوله به پاکستان تحویل داده شود. قرار داد اولیه بین ایران و پاکستان در ۱۹۹۵ امضا شد، و در ۱۹۹۹ ایران و هند هم قرار داد دیگری را امضا کردند که بر طبق آن خط لوله تا هند ادامه یابد. گفته گوه‌های مقدماتی هم انجام شده که خط لوله از یک طرف از طریق پاکستان به چین و از طریق هند به بنگلادش ادامه یابد. قرار داد قیمت پرداختی از طرف هند و پاکستان به ایران برای گاز طبیعی در ۲۰۰۷ به امضا رسید. بعد از آنکه هند و آمریکا قرار دادی در ۲۰۰۸ امضا کردند که بر طبق آن آمریکا تکنولوژی هسته‌ای خود را به هند صادر کرد، هند تحت فشار آمریکا از قرار خط لوله در سال ۲۰۰۹ کنار کشید، ولی در سال ۲۰۱۰ دوباره تقاضا کرد که وارد گفتگو با ایران و پاکستان شود. در مارس ۲۰۱۳ طی مراسمی ساخت خط لوله در پاکستان هم آغاز شد. ساخت خط لوله در ایران از مدت‌ها پیش آغاز شده است.

رابطه این خط لوله، که حتی "خط لوله صلح" نیز نامیده شده است، و عملیات تروریستی در بلوچستان ایران توسط گروه‌های مورد حمایت کشورهای منطقه چیست؟ واضح است که اگر خط لوله ساخته شود، و بعد به چین، هند، و بنگلادش ادامه یابد، جمهوری اسلامی نه تنها دو بازار بزرگ انرژی دنیا، یعنی هند و چین، به علاوه دو کشور بسیار پر جمعیت پاکستان و بنگلادش را در دست می‌گیرد، بلکه چنین خط لوله‌ای به جمهوری اسلامی نفوذ و عمق استراتژیک سیاسی بسیار بزرگی خواهد داد. به همین دلیل، به عقیده بسیار از کارشناسان انرژی، از جمله نگارنده، غرب، و همینطور کشورهای عرب نفت خیز ناحیه خلیج فارس که دارای منابع مهم گاز نیز میباشند، مثل قطر، مایل نیستند که ایران دارای چنین نفوذی باشد. عدم ثبات در آن ناحیه که محل عبور خط لوله است، یکی از طرق مقابله با آن است. البته این موضوع

بدین معنی نیست که دلایل دیگری هم برای عدم وجود ثبات در آن منطقه وجود ندارد. ولی این خود میتواند دلیل بسیار مهمی برای حمایت کشورهای خارجی از چنین گروه‌هایی باشد.

آمریکا تهدید کرده است که اگر ساخت خط لوله به پایان برسد و صدور گاز ایران آغاز شود، تحریم‌های اقتصادی بر ضد پاکستان برقرار خواهد کرد، ولی پاکستان این تهدید را نادیده گرفته است. از طرف دیگر روسیه مایل است که در ساخت خط لوله به ایران کمک کند، و چین و هند که احتیاج به واردات شدید سوخت و انرژی دارند تا بتواند توسعه خود را ادامه دهند، به دقت تحولات را زیر نظر دارند. تمامی این عوامل ثبات و یا عدم ثبات در آن منطقه را تبدیل به یک مساله مهم استراتژیک تبدیل کرده، اگر چه به اصطلاح مساله زیر رادار باقی مانده است.

جند الله پس از مرگ ریگی

بعد از اعدام ریگی در ایران در جون ۲۰۱۰ به نظر می‌رسید که جند الله متلاشی شده باشد. ولی اینطور نیست. در واقع جند الله به دو بخش تقسیم شده است. بخش پاکستانی آن در حال حاضر به شیعیان در پاکستان حمله می‌کند. بخش ایرانی آن دستکم بدو گروه تقسیم شده است که در ایران دست به عملیات تروریستی می‌زنند. هر دو گروه دیگر از نام جند الله استفاده نمیکنند. دلیل آن ممکن این باشد که به نظر می‌رسد که دولت پرزیدنت اوباما دیگر از جند الله حمایت نمی‌کند. آقای اوباما بعد از حمله جند الله به ایران در اکتبر ۲۰۰۹، آنها محکوم کرد. وزارت خارجه آمریکا در نوامبر ۲۰۱۰ جند الله را در لیست سازمان‌های تروریستی قرار داد. البته سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا "برای روز مبادا" همیشه تماس‌های خود را با چنین گروه‌هایی حفظ میکنند.

جیش العدل

جیش العدل یک گروه انشعابی از جند الله باشد. سخنگوی این گروه عبدالرئوف ریگی است. پرچم گروه و نحوه عملیات نظامی آن شباهت‌های زیادی به گروه القاعده در عراق دارد، کما اینکه بیانیه آن بعد از حمله تروریستی در سراوان شباهت زیادی به بیانیه‌های القاعده در عراق که در سوریه با دولت مرکزی می‌جنگد دارد. قبل از حمله اخیر، در اکتبر ۱۲ جیش العدل ادعا کرد که عملیات دیگری در داخل ایران انجام داده است. در ماه مارس گذشته هم این گروه ادعا کرد که به سپاه پاسداران در سراوان حمله کرده است. قبل از آن در ماه ژانویه ۲۰۱۳ این گروه مسئولیت حمله به بسیج در آن ناحیه را به عهده گرفت.

حرکات انصار ایران

گروه دیگر جهادی "حرکات انصار ایران" است که از اوائل سال ۲۰۱۲ وارد عملیات شده است. این گروه نیز بخشی از جند الله می‌باشد که حالا با نام دیگری و اهداف "بزرگتری" وارد کارزار شده است. رهبر گروه ابو یاسر مسکوتانی است، ولی گروه اعلام کرده است که "امیر" گروه عبدالمالک ریگی است که اعدام شده است. در اکتبر ۲۰۱۲ این گروه مسئولیت حمله تروریستی در چاه بهار را قبول کرد. در جولای ۲۰۱۳ این گروه اعلام کرد که به سپاه پاسداران در چاه بهار حمله کرده، و چند نفر از آنها را کشته است. این گروه از مردم برای "جهاد" دعوت کرده است، و اعلام کرده است که هدف نهایی آن گرفتن

ایران برای مسلمانان و حکومت کردن بر طبق شریعت است. یک گروه رسانه‌ای به نام الفاروق برای گروه حرکات صفحه فیسبوک به چند زبان راه اندازی کرده است. این گروه با یک گروه تجزیه طلب بلوچ در پاکستان به نام سیاه شهدا همکاری می‌کند. این حقیقت که بسیاری از بیانیه‌های این گروه به زبان عربی و انگلیسی، و نه فارسی، است نشان می‌دهد که گروه سعی دارد خود را بعنوان یک سازمان منطقی، و نه فقط بلوچی، عرضه کند و بخشی از "جنبش" جهانی جهاد به شمار آید.

اپوزیسیون و گروه‌های تروریستی

اپوزیسیون جمهوری اسلامی باید موضع خود را در برابر تروریسم گروه‌های تجزیه طلب تروریست در کشور ما که توسط دولت‌های خارجی و دشمنان ایران حمایت میشوند روشن کند. نمی‌شود در برابر تروریسم مورد حمایت کشورهای که خواهان تجزیه ایران هستند "سکوت همراه با رضایت" اختیار کرد و صرفاً یکطرفه واکنش‌های جمهوری اسلامی به این گروه‌ها را محکوم کرد. دعوای ما با دیکتاتوری جمهوری اسلامی نباید به همسویی با دولت‌ها و گروه‌های دشمن ایران بینجامد. ایران باید کشوری قدرتمند باشد و نباید سرنوشتی نظیر دیگر کشورهای خاور میانه -- عراق، سوریه، لیبی، یمن، و افغانستان -- که همگی با تروریسم مورد حمایت کشورهای خارجی در حال مبارزه هستند داشته باشد. آیا همسویی با ارتجاعی‌ترین رژیم‌های منطقه که به دنبال جنگ شیعه و سنی و حکومت سلفی‌ها هستند، روشی دموکراتیک یا ارتجاعی و قرون وسطایی است؟

اما مدعیان دفاع از حقوق بشر ایرانی همیشه با روش یک بام و دو هوا با نقض حقوق بشر برخورد میکنند. چرا اینان تروریسم و کشتن کسانی که از مرزهای ملی ایران دفاع می‌کنند را محکوم نمی‌کنند؟ فرد، گروه و نهاد حقوق بشری همواره خشونت را در تمامی اشکالش محکوم می‌کند، نه این که خشونت‌های جمهوری اسلامی را محکوم کرده، اما تروریسم وابسته به خارج به قصد تجزیه ایران را نادیده بگیرد و یا در ته قلب از آن حتی ابراز رضایت کند.

فعالان شناخته شده حقوق بشر ایرانی، بجای آنکه خود را با طرفداران تحریم اقتصادی -- جنگ اقتصادی - و "دخالت بشر دوستانه" بر ضد کشور هماهنگ کرده و وارد بحث‌هایی نظیر برنامه هسته‌ای ایران شوند که در مورد آنها هیچگونه تخصص و دانشی نداشته و بر خلاف ادعای آنها رابطه مستقیمی هم با حقوق بشر ندارد، بکار تخصصی خود یعنی آگاهی دادن در مورد نقض حقوق بشر در ایران، و محکوم کردن حملات تروریستی از طرف گروه‌های تجزیه طلب مورد حمایت خارجی بپردازند. همه امور را نمی‌توان از زاویه بسیار تنگ "ما در مقابل جمهوری اسلامی" بررسی کرد. هر کشوری، از جمله ایران، دارای یک سری منافع و مصالح ملی می‌باشد که بنا بر تعریف مستقل از نوع نظام سیاسی حاکم بر کشور است.

منبع: گویانیوز، دهم آبان 1392

دکتر محمد سهیمی، [استاد دانشگاه کالیفرنیا ی جنوبی](#) و سر دبیر وبسایت [اخبار ایران و گزارش‌های خاور میانه](#)، تحلیلگر مسائل ایران می‌باشد که مقاله‌های او در ۱۵ سال گذشته در بسیاری از نشریات و وبسایت‌های انگلیسی به چاپ رسیده است